



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ شهریور ۱۳۹۱
مصادف با: ۲ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۱

موضوع کلی: موضوع علم اصول
موضوع جزئی: مروری بر مباحث گذشته
سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته:

امروز روز اول درس است و لازم است مختصری از آنچه که در گذشته مطرح شده را اشاره کنیم. ما عرض کردیم مرحوم آخوند در کفایه یک مقدمه و هشت مقصد و یک خاتمه دارد. خاتمه کتاب بحث اجتهاد و تقلید است، در مقدمه هم سیزده امر را بیان می‌کند که امر اول مشتمل بر هفت مطلب است و امر سیزدهم هم درباره مشتق است. مقصد دوم در نواهی و نهایتاً مقصد هشتم درباره اصول عملیه. امر اول از مقدمه هم مشتمل بر هفت مطلب است، از هفت مطلبی که در امر اول بیان شده چهار مطلب مربوط به همه علوم و سه مطلب هم مربوط به علم اصول است، چهار مطلبی که مربوط به همه علوم است یکی این است که موضوع علم چیست و اصلاً موضوع علم یعنی چه؟ دوم نسبت موضوعات و مسائل یک علم یعنی اینکه بین موضوعات یک علم و مسائل آن علم چه نسبتی وجود دارد؟ سوم بحث از تمایز علوم است و اینکه علوم چگونه از هم متمایز می‌شوند، آیا تمایز علوم به تمایز موضوعات است یا امور دیگر و مطلب چهارم اینکه آیا اساساً هر علمی محتاج موضوع است یا خیر؟ این چهار مطلب ابتدای امر اول در کفایه مورد بحث قرار می‌گیرد. سه مطلبی که مربوط به علم اصول است و در امر اول مورد رسیدگی قرار می‌گیرد یکی تعریف علم اصول، دیگری فرق بین مسائل اصولی و مسائل فقهی و سومی هم موضوع علم اصول است. ما در سه سال گذشته یعنی ابتدای شروع بحث خارج اصول دو مطلب از این سه مطلب را اشاره کردیم یعنی تعریف علم اصول را بررسی کردیم و فرق بین مسائل اصولی و مسائل فقهی را هم مورد رسیدگی قرار دادیم. آنچه که باقی ماند موضوع علم اصول است ولی در مورد آن چهار مطلبی را که مربوط به همه علوم است و معمولاً در مباحث خارج مورد بحث قرار می‌گیرد را بحث نکردیم. البته در بعضی از درس‌های خارج و تقریرات بزرگان از این چهار امر بحث نشده و اصلاً این مباحث را به اختصار گذرانده و وارد بحث وضع شده‌اند، به نظر ما هم خیلی ورود در آن چهار مطلب ضرورتی ندارد جز اینکه وقت گیر است و اهمیتی ندارد که بخواهیم به آنها بپردازیم لذا ما وارد بحث از موضوع کل علم، بحث از نیاز علوم به موضوع، بحث از تمایز علوم و بحث نسبت بین موضوعات و مسائل علم نمی‌شویم. فقط یک بحث از مباحث هفت‌گانه امر اول باقی مانده و آن هم بحث موضوع علم اصول است. ما بعد از تعریف علم اصول و موضوع علم اصول انشاء الله به فایده علم اصول هم خواهیم پرداخت. البته بحث‌هایی که ما از طرح آنها صرف نظر کردیم در مسئله مورد نظر ما بی‌تأثیر نیست یعنی اینکه ما

نسبت بین موضوع و مسائل علم را چه بدانیم در تعیین موضوع علم اصول بی‌تأثیر نیست یا اینکه ما تعریف کنیم موضوع هر علمی چیست مثلاً گفته شود: «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» که محل بحث هم واقع شده در ما نحن فیه بی‌تأثیر نیست ولی ضرورتی برای طرح آن بحث‌ها دیده نمی‌شود و لذا ما بحث موضوع علم اصول را مطرح می‌کنیم و بعد هم وارد بحث وضع خواهیم شد.

موضوع علم اصول:

به طور کلی در مورد موضوع علم اصول چهار نظریه اصلی وجود دارد، اینکه گفته می‌شود چهار نظریه اصلی برای این است که یکی از این نظریات خودش چند شاخه و چند شعبه دارد ولی اگر بخواهیم تفاوت جوهری بین این نظریات قائل شویم می‌توانیم بگوییم چهار نظریه در باب موضوع علم اصول وجود دارد. ما در ابتدا اجمالاً این چهار نظریه را فقط در حد معرفی ذکر می‌کنیم و بعداً تفصیلاً یک‌یک این نظریات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نظریه اول: نظر صاحب فصول

نظریه اول این است که موضوع علم اصول ذوات الادلة الاربعه است یعنی خود کتاب و سنت و اجماع و عقل موضوع علم اصول است با قطع نظر از وصف دلالت. از کسانی که به این نظریه معتقدند مرحوم نراقی و صاحب فصول^۱ است. در کفایه نزاع صاحب فصول و مشهور مطرح شده که حتماً به خاطر دارید. مرحوم شیخ انصاری هم تا حدودی این نظریه را پذیرفته است.^۲

نظریه دوم: نظر مشهور

نظریه دوم این است که موضوع علم اصول ادله اربعه با وصف دلالت است یعنی کتاب به وصف کونه دلیلاً، سنت به وصف کونه دلیلاً و هم‌چنین اجماع و عقل هم با وصف دلالت موضوع برای علم اصول است. این نظر به مشهور نسبت داده شده است.

نظریه سوم: نظر مرحوم آخوند

نظر سوم نظر مرحوم آخوند است. ایشان می‌فرماید: «هو الکلی المنطبق علی موضوعات مسائله المتشبهة»^۳، موضوع علم اصول عبارت است از یک قدر مشترک و جهت جامع و عنوان کلی که منطبق بر موضوعات مسائل مختلف علم اصول است لکن ما نمی‌دانیم این عنوان کلی چیست و برای ما مجهول است، پس به نظر مرحوم آخوند آن جهت جامع و قدر مشترک بین موضوعات مسائل علم اصول موضوع علم اصول است و اگر از ایشان سؤال کنیم آن قدر مشترک چیست می‌گوید ما نمی‌دانیم فقط یک قدر مشترکی است که موضوع علم اصول است.

۱. الفصول الغریبه، چاپ قدیم، ص ۱۲، سطر ۱۰.

۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. کفایة الاصول، ص ۶.

اینجا دو نظر دیگر هم وجود دارد که می‌توان آنها را از شعب و شاخه‌های نظر سوم به حساب آورد یعنی نظر مستقلی نیست لکن تفاوت دارد، بعضی از شاگردان مرحوم آخوند این جامع را معین کرده‌اند. مرحوم آخوند گفتند این جامع و قدر مشترک مجهول است لکن محقق اصفهانی و مرحوم نائینی این جامع را معلوم و مشخص کرده‌اند، به همین جهت ما نمی‌توانیم نظر این دو بزرگوار را نظر متفاوت و دارای اختلاف جوهری با نظر مرحوم آخوند بدانیم.

نظر محقق نائینی:

محقق نائینی می‌فرماید: موضوع علم اصول عنوان کلی متحد با موضوعات مسائلی است که همه آن موضوعات تحت عنوان یک جامع جمع شده‌اند لکن بر خلاف مرحوم آخوند که این عنوان جامع را مجهول می‌داند محقق نائینی معتقد است این عنوان جامع عنوان وقوع عوارض موضوع در طریق استنباط حکم شرعی است یعنی هر چیزی که عوارض آن در طریق استنباط حکم شرعی قرار بگیرد موضوع علم اصول است.^۱

نظر محقق اصفهانی:

محقق اصفهانی^۲ می‌گوید موضوع علم اصول امور متکثر بالذات و متحد بالعرض است یعنی اموری که تحت یک جامع عرضی جمع می‌شوند و آن جامع هم حجت بر حکم شرعی است پس ایشان هم معتقد است که موضوع علم اصول یک جامع و یک عنوان کلی است لکن بر خلاف مرحوم آخوند می‌گوید این قدر جامع مجهول نیست و معلوم است و عبارت است از الحجة علی الحكم الشرعی.

نظریه چهارم: نظر آیه الله بروجردی

نظریه چهارم این است که موضوع علم اصول الحجة فی الفقه است. این نظریه را مرحوم آیه الله بروجردی مطرح کرده است.^۳ امام (ره) هم تقریباً نظرشان همین است که موضوع علم اصول الحجة علی الفقه است لکن اختلافی با آیه الله بروجردی دارند که به این اختلاف اشاره خواهیم کرد.

به طور کلی مجموعه نظریات اصلی در باب موضوع علم اصول چهار نظریه شد که ما به آنها اشاره کردیم و باید مورد بررسی قرار گیرند. نظریه اول این شد که موضوع علم اصول ذوات الادلة الاربعة است، نظریه دوم اینکه موضوع علم اصول ادلة الاربعة مع وصف الدلیلیه است، نظریه سوم اینکه موضوع علم اصول قدر مشترک بین موضوعات مسائل علم اصول است که این قدر جامع طبق نظر مرحوم آخوند برای ما مجهول است لکن به نظر محقق اصفهانی این قدر جامع حجت بر حکم شرعی است و به نظر محقق نائینی این قدر جامع وقوع عوارض موضوع در طریق استنباط حکم شرعی است، نظریه چهارم هم این است که موضوع علم اصول الحجة فی الفقه است.

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹.

۲. الاصول علی نهج الحدیث، ص ۲۱.

۳. نهاية الاصول، ج ۱، ص ۱۵.

حال باید این نظرات را بررسی کنیم ببینیم آیا همه این انظار باطل است و نظر حق نظر دیگری است یا اینکه یکی از این نظرات چهارگانه را می‌توان به عنوان نظر صحیح در موضوع علم اصول پذیرفت.

تذکر اخلاقی:

امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمِ نَفْسِهِ وَ مَوْدِبَهَا أَحَقُّ بِالْأَجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مَوْدِبِهِ»^۱ حضرت می‌فرمایند: کسی که خودش را برای مردم پیشوا و قائد و راهنما قرار می‌دهد - امام یعنی کسی که پیشرو است که مراتب متفاوت دارد؛ گاهی امام کل جامعه است، گاهی امام یک شهر است و گاهی امام یک مسجد است و منظور از امام هم الگو است یعنی کسی که مردم از او اثر می‌پذیرند و فعل و قول او در مردم اثر گذار است و به نحوی هدایت و امامت گروهی در اختیار اوست - بر او لازم است که قبل از تعلیم دیگران خودش را تعلیم کند و ابتدا به خودش یادآوری کند و بعد به دیگران و باید تأدیب دیگران به عملش باشد قبل از آنکه با زبان بخواهد دیگران را تأدیب کند، اگر کسی به زبان نصیحت کند و توصیه اخلاقی کند و مثلاً بگوید ایها الناس نماز شب بخوانید، تهمت نزنید، غیبت نکنید و به دنیا دل نبندید نفس گفتن این امور خوب است ولی اگر قبل از تأدیب به لسان مردم این امور را در او تجلی یافته ببینند و ببینند که خود آن شخص اهل غیبت و تهمت نیست و خودش اهل نماز شب است و اهل حرص و ولع نسبت به دنیا نیست طبیعتاً این اوقع فی النفوس است همان گونه که در روایت است که می‌فرماید: «كونوا دعاة الناس بغير السننكم» حال خدای نکرده اگر بین عمل و قول تناقض باشد و مردم ببینند که زبان یک چیز می‌گوید و عمل چیز دیگری است نباید امید داشت که در مردم تأثیرگذار باشد. بعد حضرت می‌فرمایند: کسی که نفس خودش را تعلیم می‌دهد و در مقام تأدیب نفس خودش است سزاوارتر است به گرامی داشتن از کسی که فقط مردم را تعلیم می‌دهد و در مقام تأدیب مردم است یعنی در دوران امر بین کسی که اهل تعلیم و تأدیب دیگران نیست و به تعلیم و تأدیب خود مشغول است و کسی که فقط در مقام تعلیم و تأدیب دیگران است، شخصی که به تعلیم و تأدیب خود مشغول است سزاوار تعظیم و تکریم است و شایسته گرامی داشتن است، البته اگر کسی معلم نفس خود باشد و معلم و مؤدب مردم هم باشد طبیعتاً برای تعظیم و تکریم شایسته‌تر است. نمی‌گوییم هر چه را انسان به دیگران می‌گوید باید خودش عمل کند چون انسان معصوم نیست و امکان ندارد هر آنچه را می‌گوید ابتدا خودش عمل کند و منظور این نیست که انسان نباید هیچ گناهی مرتکب شود تا بعد از آن بتواند به تعلیم و تأدیب دیگران پردازد و فقط انبیاء و معصومین(ع) به هدایت مردم پردازند بلکه منظور این است که انسان باید سعی کند ابتدا خودش عامل به آنچه می‌گوید باشد تا قول او در دیگران تأثیرگذار باشد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) وارد شده که حضرت می‌فرماید: «يُطَّلَعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ يَقُولُونَ مَا أَدْخَلَكُمْ النَّارَ وَ قَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ لِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَ تَعْلِيمِكُمْ فَيَقُولُونَ إِنَّ كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَ لَانفَعَلَهُ»^۲ گروهی از اهل

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۶، حدیث ۳۳.

۲. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۴، حدیث ۲۶۶۱.

بهشت بر گروهی از اهل جهنم می‌گذرند و به اهل جهنم می‌گویند شما چرا در آتشید در حالی که ما به خاطر تعلیم و تأدیب شما به بهشت آمده‌ایم، اهل نار در پاسخ می‌گویند ما به خیر و نیکی امر می‌کردیم اما خود عمل نمی‌کردیم. این خیلی سخت است که انسان با تعلیم و تأدیب دیگران سبب دخول آنان در بهشت گردد اما خودش در جهنم سقوط کند. امیدواریم که خداوند متعال به ما لطف و عنایت داشته باشد که مبادا از کسانی باشیم که به سبب قول و گفته ما دیگران اهل بهشت شوند و خود ما اهل جهنم گردیم و انشاء الله خداوند متعال به ما توفیق عمل و فعل خیر عنایت کند و به ما توفیق دهد که بتوانیم خودمان را قبل از دیگران تأدیب کنیم و معلم نفس خود باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»